

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Literary-Cultural

ادبی - فرهنگی

شعر از عشق‌ری
فرستنده: محمود شاداب
۰۹ اکتوبر ۲۰۱۸

[تهی دستی]

تا چند زخم پینه الهی چین خویش
یک توشک مستعمل چرکین که مرا هست
عمریست که گردیده ام آواره غربت
با یار به یک کاسه نشستن نتوانم
مرغ دل من صید نمودست نگاری
ناکامی دلدار خبر دارم از آن است
تاجیک بکند رقص به دنبوره و سارنگ
در باطن انت انوار طهارت بفزاید
صد بار دگر مالک اگر زنده بگردد
در طفلی نخوردست حق غیر محمد
چون سیب دلی را بنما زینت دستت
در مجلس ای عشق‌ری تسخیر عجیبی است

از بسکه شده پاره، نیابم یخن خویش
در بخچه* نهادیم برای کفن خویش
با دست تهی چون بروم در وطن خویش؟
گم می‌کنم از کم دلی راه دهن خویش
در حلقه گیسوی شکن در شکن خویش
دعوت ننمودست شبی ممتحن خویش
افغان پسران دول** زنند بر اتن خویش
گر پاک و صفا سازی لباس بدن خویش
یوسف نکشد باز چاه بارسن خویش
از سینه بی شیر مکیده لبن خویش
اندازی تو تا چند به چاه دقن خویش
داری تو مگر جادوگری در سخن خویش؟

* بخچه در زبان گفتاری بقچه جامه دان یا دستمالی که در آن لباس را می‌گذارند
** دول در زبان گفتاری دُهل یا طبل (آله موسیقی)